

بررسی تطبیقی خردمایه وجود دولت از نگاه نظریه‌های غربی و منابع اسلامی

حسن دانایی فرد *

مرتضی جوانعلی آذر **

پذیرش نهایی: ۹۳/۴/۱۱

دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۶

چکیده

پرسش از خردمایه وجود دولت سؤالی است که از نظر منطقی بر وجود دولت مقدم است و بدون ارائه پاسخی مناسب و درخور به آن نمی‌توان محملی مناسب برای توجیه حضور دولت در جوامع گوناگون یافت. علاوه بر این با توجه به فضای بازارگرایی حاکم بر نظریه‌های اقتصادی، تبیین حوزه‌هایی که دولت مجاز به ورود و دخالت در آنهاست نیز در گرو تبیین خردمایه وجود دولت خواهد بود. جلوگیری از شکست بازار، شکست دولت و جلوگیری از شکست ارزشهای عمومی پاسخهایی است که اندیشمندان غربی برای پاسخ به این پرسش ارائه، و تلاش کرده‌اند تا از این رهگذر حدود و ثغور فعالیتهای دولت را مشخص سازند. در این مقاله نیز تلاش خواهد شد تا ضمن بررسی کتابها و مقالات این حوزه، مرور این پاسخها و نقد اجمالی آنها، نگرش برآمده از آنها با هم تلفیق شود و به شکل رویکردی واحد در آید و سپس خردمایه وجود دولت از نگاه منابع اسلامی تبیین، و تفاوت‌های آن با خردمایه‌های بیان شده از سوی اندیشمندان غربی بیان شود؛ تفاوتی که به گونه‌ای اجمالی می‌توان آن را پیگیری مصالح عامه به جای منافع عامه نامید.

کلید واژه‌ها: خردمایه وجود دولت، شکست بازار، شکست دولت، شکست ارزشهای عمومی، خردمایه وجود دولت اسلامی.

hdanaee@modares.ac.ir

* دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری سیاستگذاری بخش عمومی دانشگاه تربیت مدرس

javanaliazar@yahoo.com

مقدمه

پرسش از چرایی نیاز به دولت^۱ و حوزه مجاز مداخله دولت در حوزه‌های گوناگون و از جمله حوزه بازار از سؤلهایی است که پیشینه زیادی دارد (بکر، ۲۰۰۸: ۱۹) و می‌توان سابقه آن را حداقل به قدمت تشکیل دولتها مربوط دانست. در تبیین چرایی طرح چنین پرسشی می‌توان به دلایل گوناگونی اشاره کرد که برخی از آنها عبارت است از:

۱ - قدمت و سابقه وجود دولتها، هرگز موجب نشده است که عده‌ای بکلی نیاز به دولت را انکار نکنند (مک‌سوئیت، ۲۰۰۱: ۴۹۳). بر این اساس تلاش برای تمهید خردمایه‌ای^۲ برای ضرورت وجودی دولت از جمله موضوعات بحث انگیزی بوده که همواره توجه اندیشمندان این حوزه را به خود جلب کرده و براینکه این توجه شکل‌گیری نظریه‌های متعدد و بعضاً متعارضی است که هر کدام ضمن تلاش برای تثبیت اصل لزوم وجود دولت به گونه‌ای ضمنی حوزه فعالیت آن را نیز مشخص کرده‌اند.

۲ - شکست بسیاری از برنامه‌های رفاه و همین‌طور دست اندازی دولت به بسیاری از آزادیهای فردی سبب شده است که اندیشمندان حوزه امور دولتی پرسش حوزه مجاز فعالیت دولت و بخش خصوصی را مورد توجه دوباره قرار دهند (آنگوس، ۱۹۹۷: ۷) و تلاش کنند مرزی صحیح برای حوزه اختیارات دولت بیابند.

۳ - نباید فراموش کرد که در کنار دو بخش دولتی^۳ و خصوصی^۴، سازمانهای غیرانتفاعی^۵ [و تعاونیها] نیز نقشی غیر قابل انکار در رشد و توسعه جامعه دارند و تبیین خردمایه وجود دولت علاوه بر مشخص کردن حوزه فعالیت‌های بخش خصوصی و بخش دولتی، می‌تواند در تبیین حوزه فعالیت سازمانهای غیر انتفاعی [و تعاونی] نیز تأثیر بسزایی داشته باشد (ماتسونگا و همکاران، ۲۰۱۰: ۱۸۰).

به اتکای این ضرورتها، بسیاری از اندیشمندان حوزه مطالعات مدیریت دولتی، تلاش کرده‌اند تا ضمن ارائه نظریه‌هایی برای تثبیت جایگاه دولت، حدود مطلوب فعالیت‌های آن را نیز مشخص سازند. از آنجا که تبیین این خردمایه و تعیین حدود فعالیت‌های دولت با هدف دولت ارتباطی استوار دارد، بسیاری از آنان بررسی خردمایه وجود دولت را از تبیین هدف دولت آغاز کرده‌اند.

-
- 1 - Government
 - 2 - Rationale
 - 3 - Public Sector
 - 4 - Private Sector
 - 5 - Nonprofit Organization

حال سؤال این است که هدف از حضور دولت در جامعه چیست. مروری بر دانش این زمینه نشان می‌دهد که بسیاری از اندیشمندان معتقدند هدف و دغدغه اصلی مدیریت دولتی چیزی جز کارایی^۱ نیست؛ امری که در نگاه اول می‌تواند نقطه پایانی برای این منازعات طولانی تلقی شود؛ اما با نگاهی عمیق‌تر می‌توان گفت که این هدف به ظاهر مشترک، خود آغازی است بر مناقشات فراوانی که تا به امروز ادامه داشته و در قالب جریانهای گوناگون خود را متجلی کرده است. علت این اختلاف (به رغم وحدت هدف) این است که همواره این سؤال قابل طرح است که کارایی با کدام تعریف و از دید چه کسانی (گرندی، ۲۰۰۸: ۲۶).

در پاسخ به این سؤال، اولین و قدیمی‌ترین رویکردی که تلاش کرده است مشکل رسیدن به کارایی را حل کند، رویکرد نحله نظام بازار است؛ چرا که بر اساس باوری سنتی همواره مفهوم کارایی با بازار گره خورده و این بازار است که می‌تواند منابع را به کاراترین صورت تخصیص دهد (آنگوس، ۱۹۹۷: ۷)؛ موضوعی که می‌توان گفت به باوری عمومی تبدیل شده است (بوزمن، ۲۰۰۰: ۵) و در شکل افراطی خود حتی می‌تواند نافی ضرورت وجود دولت باشد.

در برابر نحله نظام بازار عده‌ای از اندیشمندان حوزه اقتصاد و مدیریت نیز با ارائه فهرستی از حوزه‌هایی که بازار در آنها توانایی تخصیص بهینه منابع را ندارد، تلاش کرده‌اند از این طریق جایگاه دولت را تثبیت کنند (باسو، ۲۰۰۹: ۴۸۵ و آنگوس، ۱۹۹۷: ۷). در پاسخ به این اندیشمندان، طرفداران بازار نیز فهرستی از موارد شکست دولت را عرضه کرده (داتاچادوری، ۱۹۹۰: ۲۵) و تلاش کرده‌اند ناکارآمدیهای ناشی از دخالت دولتها را تبیین کنند؛ نزاعی که تا کنون به نتیجه‌ای قطعی نرسیده است (چادهوری، ۱۳۷۷: ۴۵).

در این میان برخی دیگر از اندیشمندان ضمن تغییر زمین بازی تلاش کرده‌اند با تغییر هدف از کارایی به اهدافی نظیر ضرورت پاسداشت ارزشهای عمومی و ... لزوم وجود دولت را تبیین کنند (بوزمن، ۲۰۰۰: ۶).

در این نوشتار ضمن مروری بر انواع خرده‌مایه‌های وجود دولت و حوزه‌های دخالت آن (نظیر نظریه شکست بازار^۲، شکست دولت^۳، شکست ارزش عمومی^۴) و ارائه الگویی جامع برای

-
- 1 - Efficiency
 - 2 - Market failure
 - 3 - Government failure
 - 4 - Public value failure

تصمیم‌گیری بر اساس این خردمایه‌ها در حوزه‌های گوناگون مدیریت دولتی، تلاش خواهد شد با توجه به منابع اسلامی، ضمن تبیین اهداف دولت اسلامی، خردمایه وجود دولت از نگاه اسلام نیز تبیین شود.

۱ - خردمایه‌های وجود دولت از نگاه نظریه‌های غربی

۱ - ۱ - شکست بازار

مبنای اصلی رویکرد شکست بازار به کار فرانسیس باتر^۱ (۱۹۵۷) با عنوان «تشریح شکست بازار»^۲ باز می‌گردد (بکر، ۲۰۰۸: ۱۹). برای تبیین این مفهوم، تعاریف گوناگون ولی مشابهی ارائه شده است که در اینجا به ذکر دو مورد از آنها اکتفا می‌شود.

۱ - شکست بازار، ناتوانی اقتصاد بازار در کسب نتایج مناسب در تخصیص منابع است (داتاچادوری، ۱۹۹۰: ۲۵).

۲ - شکست بازار زمانی اتفاق می‌افتد که قیمت‌ها دروغ بگویند و این زمانی اتفاق می‌افتد که قیمت کالاها و خدمات با ارزش واقعی آنها نسبت صحیحی نداشته باشد؛ امری که موجب مخدوش شدن رابطه بین مشتری و کالاها می‌شود (دوناهو به نقل از بوزمن، ۲۰۰۰: ۴).

می‌توان گفت که هر دو تعریف به رغم تفاوت ظاهری به نکته واحدی اشاره دارند و آن اینکه بازار در قیمت‌گذاری کارا نیست و در نتیجه، تخصیص بهینه منابع محقق نخواهد شد؛ چرا که تنها شاخص معتبر در بازار، قیمت^۳ است و در نتیجه هنگامی که این شاخص ارتباط خود را با کالاها از دست بدهد و توان بیان ارزش واقعی آنها را نداشته باشد، روند تخصیص منابع به هم می‌خورد و بازار کارایی خود را از دست خواهد داد.

طرفداران دولت معتقدند که در چنین مواقعی است که دولت باید با دخالت در بازار این ناکارایی را اصلاح، و روند تخصیص منابع را اصلاح کند.

حال سؤال اینجاست که در چه مواردی بازار با مشکل ناکارایی رو به رو می‌شود. در پاسخ می‌توان گفت اندیشمندان حوزه اقتصاد و مدیریت دولتی تقریباً بر این موضوع اتفاق نظر دارند که در چهار حوزه پدیده شکست بازار اتفاق می‌افتد که عبارت است از^(۱) (آنگوس، ۱۹۹۷: ۸ و بکر،

1 - Francis Bator

2 - The Anatomy of Market Failure

3 - Price

۲۰۰۸: ۱۹ و هاوالت و همکاران، ۲۰۰۹: ۲۲):

۱ - کالاهای عمومی^۱

۲ - عوارض جانبی^۲

۳ - انحصارهای طبیعی^۳

۴ - اطلاعات نامتقارن^۴

البته این موارد تنها موارد شکست بازار نیست و برخی از پژوهشگران به گونه‌ای جزئی‌تر نیز بحث شکست بازار را پی گرفته، و مصداقهای خردتری نظیر عدم تولید داروهای خاص (تریلر و همکاران، ۲۰۰۲: ۲۱۸۸)، ناتوانی در شکل دهی به خوشه‌های صنعتی^۵ (گلاوان، ۲۰۰۸: ۴۴)، جلوگیری از تجاری سازی فناوریهای پر خطر نوین (سالمنکاتا و سالو، ۲۰۰۲: ۱۸۳)، عدم حمایت از نوآوری و کارافرینی (میشائیل و پیرس، ۲۰۰۹: ۲۸۷) و ... را نیز بر این موارد افزوده‌اند.

با توجه به منطق نگاه شکست بازار طبیعتاً هر چه بر این پژوهشها افزوده، و موارد بیشتری برای شکست بازار ارائه شود، حوزه فعالیت‌های دولت نیز افزایش خواهد یافت. در نتیجه راهنمون پژوهشی این نگاه نیز تلاش روزافزون برای پژوهشهایی در این زمینه خواهد بود؛ پژوهشهایی که می‌تواند موجب ایجاد شدن ترکیب کاراتری از دولت و بازار شود.

این نگاه یا نگاه شکست بازار را می‌توان برای سالیان متمادی رایجترین و محبوبترین نگاه برای مشخص کردن حوزه‌های دخالت دولت دانست. برخی از دلایل این محبوبیت نیز عبارت است از (بوزمن، ۲۰۰۰: ۵ و ۸):

۱ - موافق با باور عامه بودن و در نتیجه برخورداری از سطح پذیرش مناسب

۲ - ساده و کاربردی بودن هنگام تصمیم‌گیری

۳ - قابل فهم بودن برای خط‌مشی‌گذاران

۴ - تعیین حدودی مقبول برای تصمیم‌گیری

۵ - همخوانی رویکرد تحلیل خط‌مشی^۶ با این الگو از تحلیل تصمیم‌های دولت

-
- 1 - Public Goods
 - 2 - Externalities
 - 3 - Natural Monopolies
 - 4 - Asymmetric Information
 - 5 - Industrial Clusters
 - 6 - Policy Analysis

با وجود این با افول نگاه عقلانیت ناب اقتصادی و ظهور رویکردهای پسا اثبات‌گرا^۱ در خط‌مشی‌گذاری، این نگاه محبوبیت خود را تا حدود زیادی از دست داده (بوزمن، ۲۰۰۰: ۸) و در نتیجه رویکرد تحلیل خط مشی نیز جای خود را به رویکردها و ابزارهای پسا اثبات‌گرایانه و تفسیری^۲ داده است (بوزمن، ۲۰۰۰: ۹).

عامل دیگری که تا حدود زیادی موجب مخدوش شدن این خردمایه وجود دولت شده، جریانی است که از سوی طرفداران نظام بازار به راه افتاده است؛ جریانی که شکست دولت نامیده می‌شود.

۱ - ۲ - شکست دولت

تعبیر شکست دولت را برای نخستین بار آن کروگر^۳ (۱۹۹۰) در امریکا و جولیان گرنند^۴ (۱۹۹۱) در انگلستان معرفی کردند (بکر، ۲۰۰۸: ۲۱). در تبیین مفهوم این تعبیر می‌توان گفت شکست دولت زمانی اتفاق می‌افتد که ماهیت دولت^۵ به گونه‌ای نظام‌مند مانع شود که نیازهای شهروندان بدرستی و به گونه‌ای کافی درک و برآورده شود (بکر، ۲۰۰۸: ۲۱).

در تبیین علت‌های شکل‌گیری جریان شکست دولت می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:

۱ - دفاع از نظام بازار و تلاش برای کاهش حوزه نفوذ دولت در حوزه‌هایی خاص (مکین،

۲۰۰۹: ۱۶).

۲ - ارائه مکملی برای رویکرد شکست بازار و تلاش برای نمایاندن موارد شکست دولت برای

رسیدن به ترکیبی بهتر بین بازار و دولت (بکر، ۲۰۰۸: ۲۱). توضیح بیشتر اینکه برخی اندیشمندان معتقدند که به رغم پایان دوران کمونیسم و حرکت فزاینده دولتها به سمت بهره‌گیری از ساز و کار بازار، ما همچنان در فضایی بشدت دولتی زندگی می‌کنیم و حتی کشورهایی که بشدت طرفدار شیوه سرمایه‌داری هستند، دارای بخش دولتی بزرگی هستند؛ بخش دولتی‌ای که گاهی حتی تا پنجاه درصد درآمد ناخالص داخلی را مصرف می‌کند؛ برای مثال این رقم برای امریکا و ژاپن چیزی در حدود ۳۷ درصد و برای انگلستان (به رغم خصوصی سازی فراوان) در حدود ۴۲ درصد

1 - Post Positivist

2 - Interpretive

3 - Anne Kruger

4 - Julianle Grand

5 - Nature of Government

است (بری، ۲۰۰۴: ۱۱). در نتیجه هرگونه تلاش برای تبیین نارساییهای دولت می‌تواند آثار سودمند فراوانی در عرصه مدیریت دولتی داشته باشد.

از همین رو می‌توان فعالیتهای پژوهشی طرفداران جریان شکست دولت (یا شکست‌های غیر بازاری بخش عمومی (بکر، ۲۰۰۸: ۲۱)) را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱- دفاع از بازار و رد بسیاری از مواردی که شکست بازار خوانده می‌شود.

۲- ارائه فهرستی از مواردی که در آنها دولت به گونه‌ای نامناسب عمل می‌کند و فعالیتش

موجب ایجاد ناکارایی می‌شود.

در ادامه بر اساس همین تقسیم‌بندی ادبیات حوزه شکست دولت مرور می‌شود.

۱-۲-۱- دفاع از نظام بازار

برخی از طرفداران بازار معتقدند که مشکلات اقتصادی عمدتاً به دلیل دخالت‌های دولتها ایجاد می‌شود و حتی بزرگترین مشکل مالی قرن اخیر یعنی بحران مالی را نیز ناشی از دخالت‌های دولت امریکا در بازار مسکن می‌دانند (مکین، ۲۰۰۹: ۱۶). در نتیجه آنچه از سوی طرفداران شکست بازار به عنوان موارد نقصان و شکست برای نظام بازار ارائه می‌شود از سوی این دسته گونه‌ای از لفاظی گری^۱ علیه بازار شمرده می‌شود که با هدف تثبیت حق مداخله دولت انجام شده است (بنسون، ۲۰۰۸: ۴۳۰).

جالب اینکه برخی از این اندیشمندان در دفاع از رویکرد مبتنی بر بازار در مدیریت بخش عمومی با توسل به تمثیلی جالب تلاش کرده‌اند بکلی پدیده‌ای به نام شکست بازار را انکار کنند؛ برای مثال فیلیپ بوث^۲ در این باره می‌گوید (بوث، ۲۰۰۸: ۷۲):

«تصور کنید که من در مورد لزوم حرکت ماشین‌ها با سرعت نور صحبت کنم و سپس هر ماشینی را که با سرعتی کمتر از سرعت نور حرکت کند به داشتن نقصان و یا اشکالی متهم کنم؛ در این صورت تمام کسانی که این صحبت من را می‌شنوند، حرفهای مرا کاملاً بدون فایده تلقی خواهند کرد. در پرتو این مثال می‌توان گفت موضع ما نیز در برابر شکست بازار چنین موضعی است؛ چرا که ابتدا بازار را به گونه‌ای آرمانی و غیر قابل تحقق تعریف می‌کنیم و سپس در هر موردی که امکان تحقق بازار نباشد، آن را شکستی برای بازار تلقی می‌کنیم؛ حال اینکه از همان

1 - Rhetoric

2 - Philip Booth

ابتدا اشکال در تعریف ما بوده است.»

فارغ از این مناقشه مفهومی، برخی پژوهشگران پا را فراتر از این نیز گذاشته و تلاش کرده‌اند تا مصداق‌هایی را که ادعا می‌شود (حتی با تعریفی واقع‌گرایانه از بازار) جزء موارد شکست بازار است با دلایل گوناگون مخدوش، و این نکته را تبیین کنند که این موارد هرگز در عالم واقع اتفاق نمی‌افتد و صرفاً جنبه‌ای نظری دارد؛ برای مثال یکی از مشهورترین مثالهای شکست بازار، فانوس دریایی است؛ چرا که صاحبان این فانوس به عنوان کالای عمومی توان دریافت پول از مشتریانانشان را ندارند و در نتیجه این کالا باید توسط دولت‌ها تأمین شود؛ در عین حال، این عده معتقدند که بررسیهای تاریخی نشان می‌دهد فانوسهای دریایی مدتها قبل از به وجود آمدن دولت‌ها و دخالت آنها وجود داشته، و با جمع آوری پولی از تمامی کشتی‌ها به عنوان بخشی از پول بهره‌مندی از خدمات لنگرگاه‌ها به فعالیت خود ادامه می‌داده است (بکر، ۲۰۰۸: ۲۰).

۱ - ۲ - ۲ - نقد دولت

همان گونه که بیان شد، دسته دوم فعالیتهای جریان شکست دولت ناظر به مواردی است که فعالیتهای دولت در آنها با شکست روبه رو می‌شود. بر خلاف رویکرد شکست بازار، فهرست مورد توافقی از موارد شکست دولت وجود ندارد و می‌توان این موارد را به گونه‌های مختلفی دسته‌بندی کرد (بکر، ۲۰۰۸: ۲۱).

در ادامه به برخی از این تقسیم‌بندیها به همراه توضیحاتی مختصر اشاره می‌شود:

شکست‌های اداری و شکست دموکراتیک

یکی از تقسیم‌بندیهای حوزه شکست دولت، شکست‌های اداری^۱ و شکست‌های دموکراتیک^۲ (بکر، ۲۰۰۸: ۲۱) است؛

برخی از موارد شکست‌های ناشی از ابعاد اداری دولت عبارت است از (بکر، ۲۰۰۸: ۲۲):

۱ - کار کردن مدیران دولتی در راستای منافع خود و نه منافع جامعه

۲ - غفلت عقلایی و در نظر نگرفتن برخی موارد

۳ - برخی ناکارآمدیهای نظامهای بوروکراتیک

۴ - ناکارایی تلاش برای تحقق اهداف چندگانه و گاهی متعارض

1 - Administrative

2 - Democratic

- ۵ - تمرکز مدیران سیاسی دولتی بر فعالیتهای کوتاه مدت
 برخی از موارد شکست‌های دموکراتیک دولت نیز عبارت است از (بکر، ۲۰۰۸: ۲۲ و ۲۳):
- ۱ - شکست‌های ناظر به نظام رأی‌گیری که عبارت است از:
- ۱ - ۱ - کسانی که برای یک پست حکومتی نامزد می‌شوند، اغلب مجبورند موضعی میانه بگیرند تا از این طریق رأی بیشتری به دست آورند.
- ۱ - ۲ - نظام رأی‌گیری ذاتاً نظامی نیست که بتواند به گونه‌ای حداکثری خواست رأی دهندگان را برآورده سازد؛ برای مثال اگر سه گزینه و دو رأی دهنده داشته باشیم، هیچ راهی برای حداکثر سازی برآورده شدن خواست رأی دهندگان نیست.
- ۱ - ۳ - انتخاب شده‌ها لزوماً نماینده و بروز دهنده خواستهای مردم نیستند.
- ۱ - ۴ - سیاستمداران معمولاً از طریق کمکهایی خاص به تبلیغات انتخاباتی می‌پردازند و پس از انتخاب نیز معمولاً در صدد جبران آن کمکه‌ها هستند؛ امری که می‌تواند زمینه ساز شکل‌گیری مثلثهای آهنین^۱ شود.
- ۱ - ۵ - گاهی اوقات هزینه‌های برخی موضوعات برای رأی دهندگان بیش از منفعتی است که شخص رأی دهنده از آن بهره‌مند می‌شود. در نتیجه این امر موجب پدیده‌ای به نام غفلت عقلایی^۲ می‌شود؛ امری که در نهایت و در دراز مدت هزینه بیشتری را بر خود آن شخص تحمیل خواهد کرد.
- ۲ - مردم اغلب از نیازهای کشور اطلاعی ندارند و مسئولان نیز از نیازهای مردم و در نتیجه همان‌گونه که مسئولان به دنبال منافع خود هستند، مردم نیز به دنبال منافع خود و در نتیجه جزء نگر هستند و این مطلب در انتخابهای آنان نیز تأثیر می‌گذارد^(۲).
- شکست‌های ناشی از عرضه و تقاضای کالای عمومی
- دومین طبقه‌بندی انواع شکست‌های دولت، شکست‌های از ناحیه عرضه (ی کالای عمومی) و شکست‌های ناشی از تقاضا (ی کالای عمومی) است (آنگوس، ۱۹۹۷: ۸). با توجه به اینکه در این قسمت بیشتر بر شکست دولت به عنوان عرضه‌کننده کالای عمومی تمرکز داریم در نتیجه شکست‌های از ناحیه عرضه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

1 - Iron Triangles

2 - Rational ignorance

برخی از شکست‌های دولت در عرضه کالای عمومی عبارت است از:

۱ - جدایی و افتراق میان هزینه و درآمد^۱: در بخش دولتی چیزی به اسم انتخاب بازار وجود ندارد. اگر بپذیریم که پرداخت پول از سوی مردم برای خرید کالا در واقع همانند رای دادن به بقای آن کالا است با توجه به وجود منابع دولتی، رأی ندادن مردم خللی به حضور آن کالای دولتی در بازار ایجاد نخواهد کرد (آنگوس، ۱۹۹۷: ۱۵).

۲ - عوارض درونی^۲: در موارد بسیاری در بخش خصوصی شاهد هستیم که به علت اختلاف میان اهداف اصیل و وکیل و هزینه بر بودن نظارت دقیق، وکلا و یا همان مدیران عامل بدون در نظر گرفتن خواست سرمایه‌داران عمل می‌کنند. حال با این حساب و در غیاب شاخص بازار، تصور امکان وجود تخلف در بخش دولتی به هیچ وجه دشوار نخواهد بود (آنگوس، ۱۹۹۷: ۱۶). برخی از این عوارض درونی عبارت است از (آنگوس، ۱۹۹۷: ۱۷):

۲-۱ - حداکثرسازی بودجه؛ چرا که قانون نانوشته‌ای هست که می‌گوید «بیشتر بهتر است»^۳.

۲-۲ - اتلاف منابع برای نشان دادن هزینه زیاد

۲-۳ - تلاش برای بهره‌گیری از فناوری روز بدون توجه به کارایی آن

۲-۴ - تلاش برای فهم اینکه دیگران چه کمبودی دارند و چه کارهایی را انجام نمی‌دهند.

۳ - عوارض جانبی^۴: عوارض جانبی فعالیتهای دولتی نیز یکی دیگر از موارد شکست دولت است. توضیح بیشتر اینکه در بخش خصوصی معمولاً وقتی شاهد عوارض جانبی هستیم که تولید یک محصول هزینه‌های مشخصی دارد که به پای تولید کننده آن محصول نوشته نمی‌شود و تولید کننده نسبت به آنها از نظر مالی بی‌اعتنا است. با همین منطقی می‌توان انتظار داشت که فعالیتهای تولید کنندگان بخش دولتی نیز دارای عوارض جانبی باشد با این تفاوت که عوارض جانبی بخش دولتی معمولاً چندان مشخص، و قابل پیش‌بینی نیست؛ برای مثال واقعاً معلوم نیست که اخراج هزاران نفر از کارکنان دولتی هزینه‌های دولت را کاهش می‌دهد و یا با توجه به انتظارات مردم از دولت به چه میزان از اعتبار دولت در نزد آنان می‌کاهد (آنگوس، ۱۹۹۷: ۱۸).

1 - Disjunction Between Cost and Revenues

2 - Internalities

3 - More Is Better

4 - Derived Externalities

شکست‌های ناشی از شیوه‌های دخالت دولت

آخرین شیوه طبقه‌بندی عرصه‌های شکست دولت، که در این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد، طبقه بندی این عرصه‌ها بر اساس شیوه‌های مداخله دولت در بازار است (بکر، ۲۰۰۸: ۲۵ و دلفسما، ۲۰۱۱: ۵۹۳).

دولتها معمولاً به سه روش به رفع مشکلات بازار می‌پردازند که آنها عبارت است از (بکر، ۲۰۰۸: ۲۵):

۱ - تأمین^۱

۲ - مالیات و یارانه^۲

۳ - قانونگذاری^۳

در نقد این سه روش می‌توان گفت که اغلب این روشها خود دچار آفت‌هایی نظیر آفت‌های بازار است؛ برای مثال تأمین خود تولید انحصاری و در نتیجه به احتمال زیاد ناکارایی ایجاد می‌کند. در مواردی نیز که دولت مالیات دریافت، و یا یارانه عرضه می‌کند، موجب ایجاد اختلاف میان هزینه تولید و قیمت عرضه شده می‌شود و در نتیجه دولت ضمن از بین بردن قیمت واقعی کالاها، موجب ناکارایی در تخصیص منابع می‌شود. در مورد قانونگذاری نیز می‌توان به مشکلات متعددی اشاره کرد که برخی از آنها عبارت است از:

۱ - عدم امکان قانونگذاری بر اساس اطلاعات کامل (بکر، ۲۰۰۸: ۲۵)

۲ - قانونگذاری به صورت متعارض با سایر قوانین (دلفسما، ۲۰۱۱: ۵۹۳)

۳ - قانونگذاری به صورت مستبدانه (دلفسما، ۲۰۱۱: ۵۹۳)

۴ - قانونگذاری به صورت بسیار خاص؛ چرا که این قوانین اولاً موجب کاهش سرعت عملکردها، و خود به موجودیتهایی دست و پاگیر تبدیل می‌شود. ثانیاً پس از مدتی باید به ناچار آنها را تغییر داد که خود این کار نیز اقدامی هزینه‌بر است (دلفسما، ۲۰۱۱: ۵۹۷).

۵ - قانونگذاری به صورت بسیار عام: این قوانین نیز به دلیل توان تفسیر گسترده‌ای که دارد، معمولاً بشدت دچار تفسیر، و اغلب نیز به ضرر گروه‌های به حاشیه رانده شده و مخصوصاً شهروندان تفسیر می‌شود (دلفسما، ۲۰۱۱: ۵۹۸).

1 - Provision

2 - Taxation/Subsidy

3 - Regulation

این مشکلات در هر دو حوزه بازار و دولت و هم چنین توجه به ماهیت بخش عمومی و دولتی موجب شده است که رویکرد دیگری در حوزه خردمایه بخش دولتی سرعت جای خود را در ادبیات مدیریت دولتی باز کند؛ رویکردی که توسط بوزمن ارائه، و شکست ارزشهای عمومی نامیده می‌شود. منتها با توجه به تغییر گسترده نگاه به خردمایه مدیریت دولتی در رویکرد شکست ارزشهای عمومی و هم چنین عدم جمع‌بندی اختلافات میان رویکرد بازار و دولت، ابتدا گزارشی از تلاشهایی ارائه می‌شود که برای یکپارچه سازی این دو رویکرد انجام شده است و سپس رویکرد شکست ارزشهای عمومی مرور خواهد شد.

۳-۲-۱ - جمع‌بندی دو رویکرد شکست بازار و شکست دولت

پیش از مرور تلاشهای انجام شده برای تلفیق این دو رویکرد باید به این نکته توجه کرد که بر خلاف تضاد ظاهری میان طرفداران این موضوع، اغلب آنها هنگام بحث بهره‌مندی از ابزارهای بازار یا دولت، بازار کامل یا دولت بی نقص را در نظر نگرفته، و تا حدودی ناکارآمدی این نهادها را پذیرفته‌اند. در نتیجه می‌توان گفت در واقع بحث اصلی بر سر نسبت دخالت دولت به نسبت حوزه نفوذ بازار و تعیین آن است (آنگوس، ۱۹۹۷: ۷)؛ از همین رو هنگامی که طرفین این منازعه به نفع ادعای خود استدلال می‌کنند در واقع به دنبال هدف واحدی به نام تخصیص بهینه منابع هستند و اختلاف آنها صرفاً بر سر شیوه تحقق بخشی به این موضوع است (گرندی، ۲۰۰۸: ۲۶). با توجه به این مقدمه می‌توان گفت راهکارهای مختلفی برای حل نسبت میان بازار و دولت ارائه شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱ - برخی در حل مشکلات بازار بین بخش خصوصی و دولتی تقسیم کار کرده‌اند (امنس، ۱۹۸۹) و معتقدند که به صرف دخالت دولت این مشکل حل نخواهد شد؛ بلکه باید با استفاده از ظرفیتهای بخش خصوصی (در حوزه‌هایی که دولت نیز در آنها دچار شکست است) مشکلات ناشی از شکست بازار را بر طرف کرد.

۲ - برخی دیگر نیز نسبتی اقتضایی میان دولت و بازار را پیشنهاد کرده‌اند و معتقدند که میزان دخالت دولت در بازار به میزان توسعه‌یافتگی کشورها بستگی دارد؛ برای مثال در دوره‌ای که کشور در حال توسعه قرار دارد، ضمن لزوم بهره‌گیری از توان دولت در اداره امور، بهره‌گیری از مدیریت مبتنی بر بازار چندان مناسب نخواهد بود؛ این در حالی است که بهره‌مندی از نظام بازار در کشورهای توسعه یافته می‌تواند نتایج و پیامدهای مثبتی داشته باشد (داتاچادوری، ۱۹۹۰: ۲۵).

۳ - در نهایت عده‌ای از پژوهشگران نیز معتقدند برای حل نسبت میان بازار و دولت، باید با توجه به شرایط، ضمن مشخص کردن حوزه‌هایی خاص، قیمت‌گذاری در این حوزه‌ها را به دولت سپرد و در سایر حوزه‌ها از نظام بازار پیروی کرد (پرادهان، ۱۹۸۸).

۳ - ۱ - شکست ارزش عمومی

با گذشت زمان، شکل‌گیری دیدگاه‌های غیر اقتصادی نسبت به دولت و وارد شدن نقدهای جدی فلسفی، اجتماعی و اقتصادی به دو رویکرد شکست بازار و شکست دولت (بوزمن، ۲۰۰۰: ۶ و ۷)، این مطلب بخوبی روشن شده بود که مشکل فضای نظری مدیریت دولتی عدم آشنایی با معایب این دو رویکرد نیست؛ بلکه مشکل ارائه بدیل و جانشینی برای این رویکردهاست (بوزمن، ۲۰۰۰: ۷)؛ جانشینی که صرفاً به موضوع کارایی توجه نداشته باشد و بتواند موضوع ارزشهای عمومی را نیز مورد توجه قرار دهد (بوزمن، ۲۰۰۰: ۷).

می‌توان گفت رویکرد شکست ارزش عمومی که به گونه‌ای روزافزون نیز مورد توجه اندیشمندان حوزه مدیریت دولتی قرار گرفته (أفلین، ۲۰۰۷: ۳۵۳) در واقع راه حلی برای پاسخ به این نیاز حوزه مدیریت دولتی است. این رویکرد، که می‌توان آن را به گونه‌ای جدی مدیون کارهای مور^۱ و مقاله مهم بوزمن دانست با تأکید جدی بر منافع عامه و لزوم قرار گرفتن آن در مرکز چهارچوب تحلیل خط مشی (فینی و بوزمن، ۲۰۰۷: ۱۸۴)، تمرکز خود را بر تحقق ارزشهای عمومی قرار می‌دهد و فکر اصلی آن نیز این است که ساز و کار بازار برای تحقق ارزشهایی کافی نیست که از نظر اجتماعی ارزشهای ذاتی بخش عمومی شمرده می‌شود (أفلین، ۲۰۰۷: ۳۵۸).

بوزمن در ابتدای مقاله جریان ساز خود به گونه‌ای ضمنی از تسلط بازار بر ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی انسانها ابراز نگرانی کرده و معتقد است که امروزه سؤال چگونگی تخصیص منابع به طرز روزافزونی با پاسخ ساز و کار بازار رو به رو می‌شود (بوزمن، ۲۰۰۰: ۲) و این یعنی (بوزمن، ۲۰۰۰: ۲):

۱ - فروش و واگذاری داراییهای بخش عمومی به بخش خصوصی

۲ - خصوصی سازی و برونسپاری

۳ - خط مشی‌های شبه بازاری مبتنی بر اسناد یا اعتبارهای قابل فروش

۴- ایجاد شدن سازمانهای مرکب از بخش دولتی و خصوصی

۵- مدیریت‌های مبتنی بر قرارداد در مراکز دولتی

از همین رو وی اعتقاد دارد که با تغییر نگرش ایجاد شده نسبت به دولت، مفهوم اصطلاح «عمومی بودن و یا دولتی بودن»^۱ نیز به گونه‌ای روز افزون مبهمتر شده است (بوزمن، ۲۰۰۰: ۲). حال اینکه یکی از فرقه‌های دولت و بازار این است که دولت به عنوان نهادی دموکراتیک و سیاسی (بوزمن، ۲۰۰۰: ۶) باید بر اساس منفعت عامه^۲ فعالیت کند (بوزمن، ۲۰۰۰: ۹) و هدف خود را خلق ارزش و نه کارایی (بوزمن، ۲۰۰۰: ۶) قرار دهد^۳. از همین رو می‌توان گفت رویکرد ارزش عمومی نگاهی چند جانبه به حوزه عمومی است که صرفاً بر خروجیها تأکید ندارد و ضمن توجه بر فرایند تولید ارزش، نسبت به رعایت انصاف در بخش عمومی ایجاد اعتماد می‌کند (أفلین، ۲۰۰۷: ۳۵۸).

طبیعتاً بیان صرف این نکات، تمایز چندانی را برای دیدگاه بوزمن ایجاد نخواهد کرد؛ چرا که اغلب این اهداف در تمامی نگاه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد عمده تفاوت رویکردهای گوناگون در چگونگی تحقق این موارد و تبیین شاخصهای نقص شدن این موارد است. حال سؤال این است که آیا بوزمن راهکاری عملیاتی برای جلوگیری از شکست ارزش عمومی ارائه کرده است یا خیر.

در پاسخ می‌توان گفت بوزمن سعی کرده است تا با معرفی محلها و مواقعی که احتمال نقص ارزش عمومی در آنها زیاد است از شکست ارزشهای عمومی در بخش دولتی جلوگیری کند. وی معتقد است شکست ارزشهای عمومی زمانی اتفاق می‌افتد که ارزشهای اساسی جامعه در روابط اجتماعی، بازار و یا خط مشی‌های عمومی متجلی نباشد (بوزمن، ۲۰۰۰: ۱۸). به گونه‌ای عملیاتی وی معتقد است برخی از مواردی که احتمال وقوع این مشکل در آنها زیاد است، عبارت است از (بوزمن، ۲۰۰۰: ۱۹):

۱- وقتی ساز و کاری برای تولید، تنظیم و یکپارچه سازی ارزشهای عمومی نباشد و در نتیجه ارزشهای عمومی در روابط اجتماعی متجلی نشود.

۲- زمانی که انحصارها (در جایی که باید در دست دولت باشد) ناقص باشد. برخی از این

1 - Publiness

2 - Public Interest

موارد، خط‌مشی خارجی، خط‌مشی‌های دفاعی و ... است.

۳- زمانی که احتکار منافع عمومی ایجاد، و برخی از منافع که باید در میان تمامی مردم توزیع شود به قشر خاصی محدود شود.

۴- زمانی که تولید کنندگان ارزش عمومی کمیاب باشند و ارزش تولید شده پاسخگوی نیازهای جامعه نباشد.

۵- کوتاه بینی مسئولان نیز یکی دیگر از محلهایی است که احتمال مخدوش شدن ارزش عمومی در آن وجود دارد. این نوع از کوتاه بینی زمانی اتفاق می‌افتد که مسئولان تلاش کنند تا با تصمیم‌های کوتاه مدت، کارنامه موفقیت‌های خود را پر بارتر جلوه دهند و در نتیجه عدالت و مدیریت بین نسلی را فدای کسب افتخار برای خود کنند.

۶- وقتی در مدیریت دولتی منابع تجدید پذیر (و نه حفاظت شدنی) پنداشته شود؛ با چنین پیش فرضی این احتمال هست که در تصمیم‌ها، منابع ملی بدرستی مصرف نشود و ارزش عمومی مخدوش شود.

۷- زمانی که مبادلات بازار و ... معیشت و کرامت انسانها را تهدید کند.

بوزمن معتقد است که دولت علاوه بر اصلاح کمبود بازار و دولت و توجه به مشکلاتی که ممکن است از ناحیه آنها ایجاد شود، همواره (و حتی در صورت صحت عملکرد بازار و دولت) برای حفظ و صیانت از ارزشهای عمومی باید هفت موضع یاد شده را به گونه‌ای پیوسته مورد پایش قرار دهد.

به رغم نگاه ارزشمند رویکرد ارزش عمومی، این رویکرد نیز با انتقاداتی رو به رو شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- ۳- ۱- نقد رویکرد شکست ارزش عمومی

برخی معتقدند کار بوزمن هیچ بینش جدیدی ایجاد نمی‌کند و غیر از داشتن فکری مناسب مبنی بر غیر بازاری بودن تمامی جوانب دولت، حرف جدیدی ندارد (تسکه، ۲۰۰۲). فارغ از برخی انتقادهای کلی گویانه نظیر این انتقاد، می‌توان گفت رویکرد بوزمن از سه ضعف اساسی رنج می‌برد:

۱- رویکرد ارزش عمومی به رغم شباهتی که در هدف و شیوه استفاده با الگوی شکست بازار دارد، صرفاً برخی خطوط کلی را ترسیم می‌کند و بر خلاف الگوی شکست بازار، ابزاری برای

سنجش و اندازه‌گیری در اختیار خط مشی گذاران قرار نمی‌دهد (بوزمن، ۲۰۰۰: ۴۰).

۲ - یکی از مشکلات رویکردهای پیش از رویکرد ارزش عمومی این است که بر مفروضاتی آرمانی و گاه غیر واقعی نظیر بازار رقابت کامل، عقلانیت محض، اطلاعات کامل و ... بنیان نهاده شده است و در نتیجه انتظار می‌رود که این رویکرد با چنین مشکلی رو به رو نباشد حال اینکه می‌توان گفت با توجه به فضای نسبی‌گرای حاکم بر ارزشها در کشورهای غربی، این رویکرد نیز در هر دو حوزه تعریف و تشخیص ارزشهای عمومی تا حدودی با مشکلاتی نظیر مشکلات رویکردهای پیش از خود رو به رو شده است. این مشکل به قدری جدی است که بوزمن خود گسترش آن را به موضوع منافع عامه نیز می‌پذیرد؛ موضوعی که سنگ بنای رویکرد او به شمار می‌رود^(۴).

۳ - برای تحقق عملیاتی رویکرد شکست ارزشهای عمومی علاوه بر لزوم برداشته شدن دو گام تعریف و تشخیص منافع عامه و تبیین ارزشهای کلیدی بر اساس آنها در گام سوم، رفع تعارض و تضاد درونی میان این ارزشها از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چرا که در جامعه اشخاص گوناگونی با آرا و سلیقه‌های گوناگون زندگی می‌کنند و در نتیجه توافق بر سر ارزشهایی واحد بسیار دشوار به نظر می‌رسد (بوزمن، ۲۰۰۰: ۱۶). با وجود این بوزمن در این حوزه نیز راهکار خاصی ارائه نکرده و این موضوع را در مقاله خود مورد توجه قرار نداده است. البته شاید بتوان گفت که با توجه به فضای دموکراتیک کشورهای غربی، بوزمن لزومی برای بحث در این حوزه ندیده و براحتمی حل این مسئله را بر عهده انتخاب اکثریت گذاشته است. اگر چنین نگاهی را بپذیریم، می‌توان گفت که این نقد مشکل‌چندانی را برای نگاه بوزمن ایجاد نخواهد کرد.

۴ - ۱ - جمع‌بندی خردمایه‌های مدیریت دولتی از نگاه نظریه‌های غربی

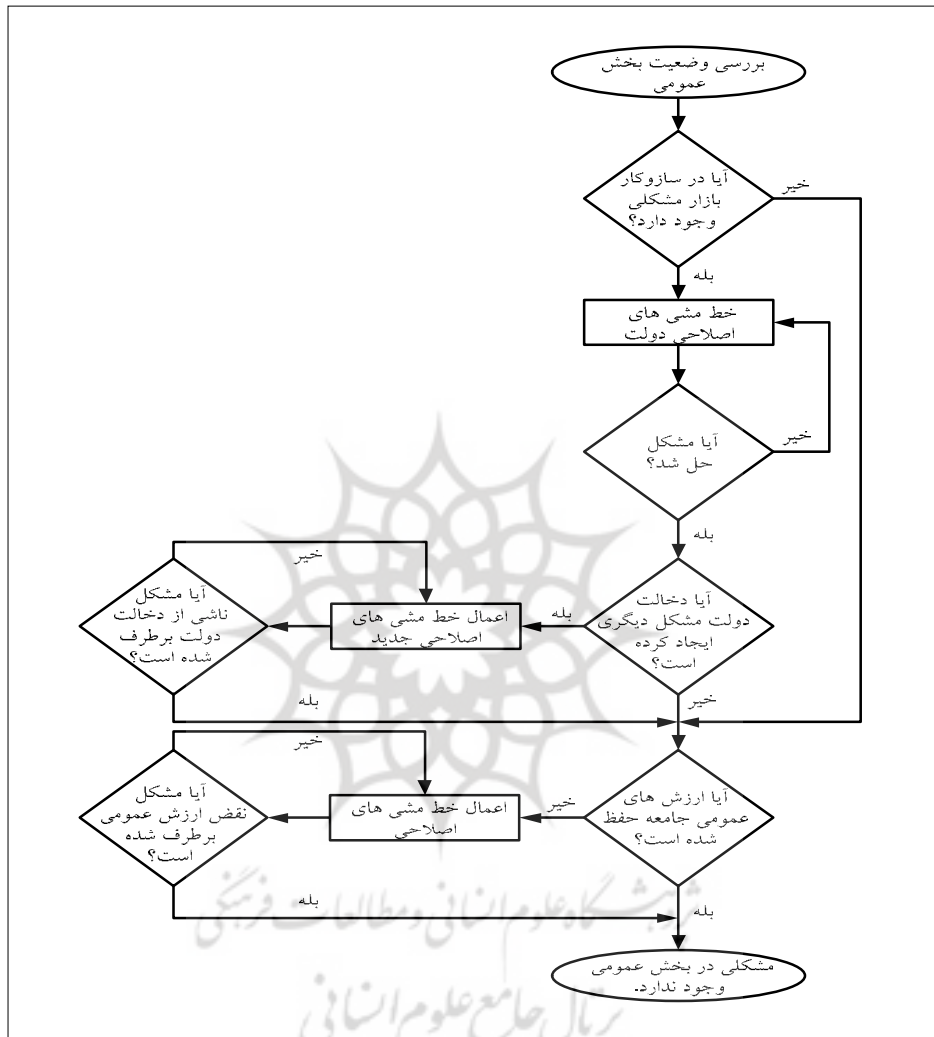
توجه به دو نکته می‌تواند بخوبی جمع بین نگاه‌های غربی به خردمایه مدیریت دولتی و ارائه رویکردی جامع را تبیین کند. این نکات عبارت است از:

۱ - رویکرد شکست بازار و شکست دولت در واقع دو رویکرد مکمل، و یا به عبارتی بهتر دو جزء رویکردی واحد است که ترکیبی بهینه از آنها برای تحقق کارایی در بخش عمومی ضروری است (منجذب و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۵۵؛ تسکه، ۲۰۰۲).

۲ - در ادامه دو رویکرد قبل، رویکرد شکست ارزشهای عمومی، دولت را به چیزی بیش از یک پدیده در حاشیه مانده تبدیل می‌کند که صرفاً برای اصلاح شکست بازار حق مداخله دارد.

پیش فرض اساسی این رویکرد این است که نظریه شکست بازار رهنمودهای بسیار کمی در مورد محل‌های مداخله دولت به ما ارائه می‌کند. در نتیجه در رویکرد شکست ارزشهای عمومی سؤال اصلی خط مشی گذاری این است که در موقعیتی که بازار کارایی مناسبی دارد (و نه در مواردی که بازار شکست خورده است) آیا در تأمین و ارائه ارزشهای عمومی مشکلی وجود دارد. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در این رویکرد دولت در حاشیه بازار نیست و بلکه علاوه بر پوشش موارد شکست بازار، باید در سطحی بالاتر در مواردی که بازار و دولت کارآمد هستند به پایش و تأمین ارزشهای عمومی پردازد. از همین رو می‌توان گفت رابطه میان دو رویکرد شکست بازار و شکست دولت و الگوی شکست ارزشهای عمومی، رابطه‌ای عرضی نبوده و رابطه‌ای طولی است و رویکرد شکست ارزشهای عمومی در واقع به عنوان مکملی برای رویکردهای شکست بازار و شکست دولت (نه در بخشهایی که این دو شکست می‌خورند) قابل بهره‌گیری است و نتایج آن نیز بر نتایج دو رویکرد یاد شده برتری داشته و از ارجحیت برخوردار است (بوزمن، ۲۰۰۰: ۱۷). با توجه به همین نکته است که می‌توان گفت الگوی شکست ارزشهای عمومی، الگوی تصمیم‌گیری نیست؛ بلکه الگویی برای ارتقای سنجش ارزشهای عمومی و تعیین نسبت آنها با ارزشهای اقتصادی است (بوزمن، ۲۰۰۰: ۱۷). با توجه به آنچه گفته شد، جمع عملیاتی سه دیدگاه شکست بازار، شکست دولت و شکست ارزشهای عمومی در شکل شماره ۱ قابل مشاهده است^(۵):

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل شماره ۱: جمع بین سه دیدگاه شکست بازار، شکست دولت و شکست ارزشهای عمومی

حال وقت این رسیده است که ضمن مروری اجمالی بر اهداف دولت اسلامی، مطالبی نیز درباره خردمآیه مدیریت دولتی از نگاه اسلام ارائه شود.

۲ - منابع اسلامی و خردمایه وجود دولت

دولتها انواع گوناگونی دارند و از همین روست که یکی از شیوه‌های درک حوزه دخالت دولت مشخص، تعیین جایگاه آن در میان گونه‌های مختلف دولتهاست. با توجه به همین نکته است که تعیین جایگاه دولت اسلامی برای تبیین حوزه‌های دخالت آن نقشی اساسی می‌یابد. از همین رو در ادامه ضمن معرفی دو گونه‌شناسی در حوزه طبقه‌بندی دولتها، جایگاه دولت اسلامی در میان آنها مشخص، و سپس با برشماری اهداف دولت اسلامی، حوزه‌های دخالت این دولت و یا به بیانی دیگر خردمایه وجود آن تبیین خواهد شد.

۱ - ۲ - انواع دولتها و جایگاه دولت اسلامی در میان آنها

یکی از گونه‌شناسی‌های شناخت دولتها، طبقه‌بندی آنها بر اساس مخاطبان آنها در تأمین منافع است و در نتیجه طبقه‌بندی دولتها بر اساس گروهی انجام می‌شود که دولتها به دنبال تحقق منافع آنها هستند. بر این اساس می‌توان گفت حکومتها و دولتها به سه دسته تقسیم می‌شوند (شاهدی، ۱۳۷۸: ۱۵۰ و ۱۵۱):

۱ - حکومتی که هدف آن تأمین تمایلات شخصی یک یا چند فرد است (هیئت حاکم) و اصولاً ملت و آرای ملت هیچ ارزشی ندارد؛ هم چنانکه مصالح و حقوق واقعی آنها بی‌ارزش است. با اندکی تأمل می‌توان گفت تمام حکومت‌های استبدادی از این قسم هستند.

۲ - حکومتی که هدف آن تأمین خواسته‌های مردم است و ملاک خواست مردم، خواست اکثریت است که با نصف به علاوه یک تحقق می‌پذیرد. قهراً در چنین حکومتی خواست اقلیت، که گاهی ممکن است نصف منهای یک باشد، نادیده گرفته می‌شود و وظیفه حکومت نیز پیروی از خواسته‌های عمومی است؛ هر چند این خواست برخلاف مصلحت واقعی آنها باشد.

۳ - حکومتی که هدف آن تأمین مصالح و منافع واقعی ملت و اجرای حق و عدالت است و این حق و عدالت در مواردی ممکن است غیر از خواست اکثریت مردم باشد. در چنین حکومتی شالوده نظام، حکومت و قانون حاکم بر جامعه از سوی خدا تعیین می‌شود؛ خدایی که عالم به تمام مصالح واقعی مردم در تمام ابعاد زندگی است. بنابراین در این حالت حکومت وظیفه دارد مصالح و نیازهای واقعی جامعه را تأمین و حفظ کند.

با توجه به آنچه گفته شد و هم چنین تصور ویژگی‌های دولت اسلامی، می‌توان گفت حکومت

و دولت دینی به معنای حکومتی که در آن قانون الهی حاکم است و حاکمان آن با اذن الهی به اجرای قانون خداوند می‌پردازند از نوع سوم خواهد بود.

علاوه بر این تقسیم‌بندی، که به مطلق دولتها مربوط بود در حوزه دولتهای دینی نیز می‌توان دست به تقسیم‌بندی دیگری زد. بر این اساس دولتهای دینی به سه دسته دولتهای مادینگر، معناگرا و جامع نگر تقسیم می‌شوند (شاهدی، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

همان‌گونه که از عناوین این دولتها نیز بخوبی مشخص است، دسته اول دولتهای دینی ضمن اعتقاد به مبدأ و معاد، تمام اهداف دولت دینی را در اهداف دنیوی خلاصه می‌کنند (شاهدی، ۱۳۷۸: ۱۵۹) و در زمینه امور اخروی قائل به هیچ‌گونه نگاه دولتی و حکومتی نیستند. با اندکی تسامح، حکومتها و دولتهای تشکیل شده در کشورهایی نظیر ترکیه، جمهوری اسلامی و... را می‌توان از این جمله دانست؛ چرا که در این کشورها مسلمین به تشکیل حکومت دست زده‌اند، ولی برای ابعاد اخروی دین هیچ‌شأن حکومتی‌ای قائل نیستند.

طبق دیدگاه دوم حکومت و دولت دینی صرفاً با توجه به امور اخروی و ارزشهای اخروی فعالیت می‌کند و هر گونه توجه این دولت به امور دنیوی نیز حداقلی است و صرفاً به منظور برآوردن نیازهای اولیه‌ای خواهد بود که پایه تحقق نیازهای برتر مردم است. این نگاه از این نکته سرچشمه می‌گیرد که دین فقط برای اصلاح امور اخروی انسانها آمده است و در نتیجه تصور دولتی دینی با اهدافی دنیوی ممکن نخواهد بود (شاهدی، ۱۳۷۸: ۱۶۱ و ۱۶۲). در این مورد نیز می‌توان ادعا کرد که حکومت مورد نظر مبارزان سلفی طالبان چنین حکومتی خواهد بود.

در نهایت طبق دیدگاه سوم یا دیدگاه جامع نگر، حکومتها و دولتهای دینی به گونه‌ای توأمان موظف به توجه به امور دنیوی و اخروی هستند و باید تلاش کنند تا ضمن بذل توجه به اصلاح آخرت انسانها، دنیای آنها را نیز، که مقدمه رسیدن به آخرت است، آباد کنند. از همین رو می‌توان گفت در این نگاه دنیا مقدمه رسیدن به آخرت است و دو هدف اصلی این دسته از دولتها (یعنی آبادانی دنیا و آخرت) نسبتی طولی (و نه عرضی) با هم دارد (شاهدی، ۱۳۷۸: ۱۶۷ و ۱۶۹؛ رضایی، ۱۳۸۳: ۵۰).

با توجه به انتقادات جدی وارد به دو نگاه قبل، می‌توان ادعا کرد که دولت مطلوب از نگاه اسلام دولتی است که در دسته سوم قرار داشته باشد و برای سعادت دنیا و آخرت مردم تلاش کند^(۶) (جهانیان، ۱۳۸۹: ۸۵).

با توجه به آنچه تا کنون بیان شد، می‌توان گفت بر اساس طبقه‌بندی اول در دولت اسلامی از یک سو باید احکام الهی جاری باشد (و نه خواست اقلیت یا اکثریت) و از سوی دیگر ارزشهای اخلاقی الهی گسترش یابد (نوایی، ۱۳۸۷: ۴۲) و حتی برای جهانی شدن آنها تلاش شود (نوایی، ۱۳۸۷: ۴۵). بر اساس طبقه‌بندی دوم باید دنیای مردم نیز مورد توجه قرار گیرد و به بهانه لزوم توجه به آخرت فراموش نشود. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که خرده‌مایه دولت اسلامی منحصر در لزوم سامان‌بخشی به امور دنیوی نیست (از لزوم تحقق کارایی گرفته تا صیانت از ارزشهای انسانی ایجاد شده برای تحقق زندگی بهتر) و علاوه بر مورد توجه قرار دادن امور مربوط به این زندگی در قسمتی نیز به وظایف اخروی این دولت معطوف باشد.

برای تبیین بیشتر این نکته، در ادامه در مورد حوزه دخالت دولت در هر دو عرصه یاد شده به تفکیک بحث ادامه می‌یابد و مطالب لازم ارائه خواهد شد.

۲ - ۲ - حوزه ورود دولت اسلامی در مسائل دنیوی

اصل حاکم بر حوزه دخالت دولت اسلامی در امور دنیوی و یا به گونه‌ای مشخص اقتصاد، عدم جواز دخالت دولت در این حوزه است (امامی، ۱۳۸۵: ۱۷۴ و ۱۷۵؛ رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ۳۷؛ موسویان، ۱۳۸۲: ۵۴ و جهانیان، ۱۳۸۹: ۹۷).

برای تأیید این مدعا دلایل گوناگونی نیز ارائه شده که برخی از آنها عبارت است از:

۱ - اصل عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ۴۲ تا ۴۶): طبق این اصل که به گونه‌ای تقریبی مورد اتفاق تمامی فقهای شیعه است، هیچ شخص، جمع یا نهادی بر هیچ شخص، جمع یا نهادی هیچ گونه حق سلطه و سیطره ندارد و در نتیجه حق هیچ گونه امر، نهی و یا تحمیل الزامی را ندارد (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ۴۲). منشأ نقلی این اصل را نیز می‌توان آیاتی نظیر «ما لکم من دونه من ولی» (سجده/ ۴) و یا بیاناتی نظیر عبارت «لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» از حضرت علی (ع) (سید رضی، ۱۳۸۰: ۵۳۲) دانست.

۲ - قاعده تسلط انسانها بر اموال خود (امامی، ۱۳۸۵: ۱۷۶): این قاعده برگرفته از روایت معروف «إِنَّ النَّاسَ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» از نبی اکرم (ص) است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲: ۲۷۲) و صراحتاً بر این موضوع دلالت دارد که افراد در تصرف در اموال خود آزاد هستند و برای مثال به هر قیمتی که بخواهند می‌توانند آنها را بفروشند.

۳ - روایات گوناگونی که از قیمت‌گذاری کالاها توسط شخصی غیر از صاحب کالا نهی

می‌کنند که برخی از آنها عبارت است از:

- پیامبر اکرم (ص): «المسعر هو الله» (قیمتگذار خداست) (کبیر مدنی، ۱۴۰۹: ج ۳: ۵۹۴).
 - پیامبر اکرم (ص): «قِيلَ لِلنَّبِيِّ ص لَوْ سَعَرْتَ لَنَا سِعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَ تَنْقُصُ فَقَالَ ص مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ بِيَدَعَةٍ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا» (به پیامبر اکرم (ص) گفته شد که لطفاً برای ما قیمتی را تعیین کنید؛ چرا که قیمت‌ها زیاد و کم می‌شود؛ پس ایشان فرمودند نمی‌خواهم خدا را در حالی ملاقات کنم که در مورد امری که در مورد آن بر من چیزی فرو نفرستاده است، بدعتی ایجاد کرده باشم.) (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳: ۲۶۸ و عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷: ۴۳۱).
 - امام صادق (ع): «مَا سَعَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع عَلَى أَحَدٍ» (امام علی (ع) برای کالای کسی قیمت گذاری نکرد) (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۳: ۲۷۸ و ابن حیون، ۱۳۸۵: ج ۲: ۳۶).
- می‌توان گفت بر اساس همین مبناست که فقهای اسلام حکم به تحریم تعیین قیمت برای کالای اشخاص می‌کنند^(۷) و امام خمینی (ره) نیز دخالت دولت را در بازار نامشروع می‌داند و در مورد حوزه دخالت دولت در بازار می‌فرماید (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۹: ۳۴ و ۳۵):
- «کارهایی که از بازار نمی‌آید و معلوم است که نمی‌تواند بازار انجام بدهد، آن کارها را دولت انجام بدهد. کارهایی که از بازار می‌آید، جلوی آن را نگیرید؛ یعنی مشروع هم نیست. آزادی مردم نباید سلب بشود، دولت باید نظارت بکند... در اینکه یک کالایی که برخلاف مصلحت جمهوری اسلامی است برخلاف شرع است، آنها را نیاورند؛ این نظارت است.» (تأکید از نگارندگان است).
- هم چنین ایشان به تأکید بر لزوم آزادی بازار در فعالیت اقتصادی اکتفا نکرده و مسئولان را از دولتی کردن کارهای گوناگون بر حذر داشته‌اند. ایشان در این مورد می‌فرماید (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۹: ۱۴۶):
- «دولت چنانچه کراً تذکر داده‌ام بی شرکت ملت و توسعه بخشهای خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود.»
- ایشان در جای دیگری در این مورد می‌فرماید (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۹: ۴۰۸):
- «بی‌همکاری امثال بازار ... کار از پیش نمی‌رود؛ باید آنها هم وارد باشند در کار و کمک کنند. کارهایی که آنها می‌توانند انجام بدهند، انجام بدهند؛ مثلاً بازرگانی که می‌تواند کارهای

بازرگانان متعهد، نه هر چیز، آنهایی که در صدد اینند که برای کشور خدمت بکنند، آنها را دستشان را باز بگذارید خدمت بکنند و دنبال این نباشید که هی هر چیزی را دولتیش کنید. نه، دولتی در یک حدودی است، آن حدودی که معلوم است، قانون هم معین کرده ولیکن مردم را شرکت بدهید؛ بازار را شرکت بدهید.»

به رغم این تأکیدات نسبت به لزوم آزادی فعالیت اقتصادی و عدم دخالت در بازار و مهمترین شاخص آن یعنی قیمت، برخی از منابع اسلامی نظیر سیره پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع)، قواعد و فتاوی فقهی و... دلالتی صریح یا ضمنی بر وجود ضعفهایی در ساز و کار بازار دارد؛ ضعفهایی که باید با دخالت دولت بر طرف شود (امامی، ۱۳۸۵: ۱۷۷)؛ برای مثال امام علی (ع) در پیمان‌نامه مالک اشتر در این مورد می‌فرماید (سید رضی، ۱۳۸۰: ۵۸۱ و ۵۸۳):

«سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر و آنها را به نیکوکاری سفارش کن ... ؛ چرا که آنان منابع اصلی منفعت و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش و آوردندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار هستند ... و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت؛ مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند ... این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند که این سود جویی و گرانفروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است؛ پس از احتکار کالا جلوگیری کن...»

از همین رو اغلب فقها نیز هنگام بحث درباره احتکار در مورد دخالت دولت (حکومت) اظهار نظر کرده و تمامی آنها این دخالت را جایز و بلکه واجب شمرده‌اند (خمينی، ۱۴۲۱: ج ۳: ۶۱۳ و مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۳: ۱۴۵). البته در مورد شیوه این دخالت در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد (حلی (محقق)، ۱۴۰۸: ج ۲، ۱۵). اغلب فقها معتقدند که حاکم (دولت) صرفاً مجاز به الزام محتکر به فروش است (حلی (علامه)، ۱۴۲۰: ج ۲: ۲۵۵؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ۲۳۹) و برخی علاوه بر امکان اجبار بر فروش، قائل به جواز قیمتگذاری کالای احتکار شده توسط حاکم (دولت) نیز هستند (مفید، ۱۴۱۳: ۶۱۶؛ دیلمی (سلار)، ۱۴۰۴: ۱۸۲).

حال سؤال اینجاست که علت جواز این دخالت چیست و یا به عبارت دیگر با توجه به منابع اسلامی بر چه اساس و ملاکی دولت می‌تواند در بازار دخالت کند.

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت معیار بنیادین دخالت دولت اسلامی در اقتصاد و بازار

مصلحت است (جهانیان، ۱۳۸۹: ۹۷؛ رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ۳۸ و رضایی، ۱۳۸۳: ۵۷) و در واقع همین مصلحت - اعم از مصلحت اسلام و نظام اسلامی و مصلحت مردم (جهانیان، ۱۳۸۹: ۹۷ و رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ۳۸) - است که وظایف دولت را در حوزه‌های گوناگونی نظیر نظارت، ارشاد و تصدی تعیین می‌کند (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ۳۸) و برخی از فقها (مفید، ۱۴۱۳: ۶۱۶؛ نجفی (صاحب جواهر)، بی تا، ج ۲۲: ۴۸۵؛ کاشف الغطاء، ۱۳۸۱: ج ۱: ۵۶۸) و از جمله امام خمینی (ره) نیز بر همین اساس است که فتوا به امکان دخالت در بازار داده‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۱: ج ۳: ۶۱۳).

ایشان در جای دیگری در این مورد می‌فرمایند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۹: ۳۴ و ۳۵):

«دولت باید نظارت بکند ... در اینکه یک کالاهايي که برخلاف مصلحت جمهوری اسلامی است، برخلاف شرع است، آنها را نیاورند.» (تأکید از نگارندگان است).

ایشان در مورد دیگری نیز می‌فرمایند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۹: ۳۵):

«صنایعی که مردم از شان نمی‌آید، البته باید دولت بکند. کارهایی را که مردم نمی‌توانند انجام بدهند، دولت باید انجام بدهد. کارهایی که هم دولت می‌تواند انجام بدهد و هم مردم می‌توانند انجام بدهند، مردم را آزاد بگذارید که آنها بکنند، خودتان هم بکنید، جلوی مردم را نگیرید. فقط یک نظارتی بکنید که مبادا انحراف پیدا شود، مبادا یک وقتی کالاهايي بیاورند که مخالف با اسلام است، مخالف با صلاح جمهوری اسلامی است.» (تأکید از نگارندگان است).

با توجه به این مطالب طبیعتاً این پرسش مطرح می‌شود که مصلحت عامه چیست و چگونه می‌توان محدوده آن را تشخیص داد. چرا که اگر این مفهوم به گونه‌ای مشخص تعریف نشود، تبیین خردمایه مدیریت دولتی در اسلام با همان مشکلی رو به رو خواهد شد که بوزمن در تبیین حدود و ثغور منفعت عامه و ارزشهای عمومی با آن رو به رو بود.

در تبیین محدوده مصلحت می‌توان گفت در نظام اسلامی منظور از لزوم رعایت مصلحت یعنی لزوم دقت و تلاش برای تأمین و تحقق هدف و اراده شارع به منظور رسیدن مردم به منافع دنیوی و اخروی (جهانیان، ۱۳۸۹: ۹۸)؛ اما طبیعتاً در ادامه می‌توان این پرسش را مطرح کرد که چگونه می‌توان به مقتضای اراده الهی پی برد.

در پاسخ به این سؤال نیز می‌توان گفت در فقه شیعه مأخذ کشف این اراده عقل و نقل است و مجتهد فقیه، عادل، مدبر و شجاع با روش فقه جواهری و با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان و ضمن مشورت با متخصصان مرتبط با موضوع مورد بررسی در هر واقعه‌ای تلاش می‌کند تا حکم

خدا را به دست آورد (جهانیان، ۱۳۸۹: ۹۸) و به این ترتیب است که فقه، رویکردی حکومتی به خود می‌گیرد و ادارهٔ جامعه را جهت‌دهی خواهد کرد.^(۸)

به نظر می‌رسد با توجه به آنچه بیان شد، منظور نگارندگان از مصلحت عامه روشن شده است. از همین رو به عنوان آخرین نکته در این قسمت، ضوابط رعایت شدن مصلحت بیان شده نیز ارائه می‌شود. ضوابطی که در صورت رعایت شدن آنها در تصمیم‌گیریهای دولتی می‌توان نسبت به رعایت شدن مصلحت کل جامعهٔ اسلامی اطمینان حاصل کرد. این ضوابط عبارت است از (جهانیان، ۱۳۸۹: ۹۸):

۱- حفظ نظام اسلامی و کارآمدی آن

۲- عدم مخالفت با احکام اولیه و ثانویه تا حد امکان

۳- رعایت اهم و مهم در تراجم احکام

۴- رعایت اهداف متوسط (میانی) و نهایی اسلام

از میان این ضوابط، تنها مورد چهارم است که اندکی نیازمند تبیین بیشتر است. در این ضابطه منظور از اهداف متوسط یا میانی همان اهداف دنیوی دولت اسلامی است و علت واسطه‌ای خوانده شدن این اهداف نیز این است که این اهداف به خودی خود از نگاه اسلام اصالت ندارد و به این دلیل که مقدمه و زمینه‌ساز رسیدن مسلمین به آخرتی برتر و بهتر است، ارزشمند است. در مورد مصداق این اهداف نیز باید به این نکته اشاره کرد که به رغم نبود توافق بر سر این مصداقها می‌توان گفت اغلب صاحب‌نظران چهار هدف زیر را از مصداقهای این نوع از اهداف دانسته‌اند^(۹):

۱- امنیت (جهانیان، ۱۳۸۹: ۹۸؛ موسویان، ۱۳۸۲: ۶۱؛ رضایی، ۱۳۸۳: ۴۶؛ رفیعی آتانی، ۱۳۸۶:

۵۲؛ احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۶؛ نیازی، ۱۳۸۹: ۱۶۳؛ عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸: ۱۱۳؛ مالک، ۱۳۸۲: ۳۸؛ آذرطوس، ۱۳۸۹: ۱۰۹ و شاهدی، ۱۳۸۷: ۱۵۵)

۲- عدالت (جهانیان، ۱۳۸۹: ۹۸؛ موسویان، ۱۳۸۲: ۶۰؛ رضایی، ۱۳۸۳: ۴۶؛ رفیعی آتانی،

۱۳۸۶: ۵۲؛ احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۶؛ نیازی، ۱۳۸۹: ۱۶۵؛ عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸: ۱۰۴؛ نوایی، ۱۳۸۷: ۴۳؛ آذرطوس، ۱۳۸۹: ۱۰۸؛ مالک، ۱۳۸۲: ۳۹؛ شاهدی، ۱۳۸۷: ۱۵۲ و پازوکی و لطفی، ۱۳۸۹:

(۱۲۷)

۳- پیشرفت و رفاه (جهانیان، ۱۳۸۹: ۹۸؛ موسویان، ۱۳۸۲: ۵۸؛ نیازی، ۱۳۸۹: ۱۶۷؛ آذرطوس،

۱۳۸۹: ۱۰۶؛ پازوکی و لطفی، ۱۳۸۹: ۱۲۷ و شاهدی، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

۴ - آزادی (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۶؛ نیازی، ۱۳۸۹: ۱۶۸؛ عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸: ۱۰۷؛ پازوکی و لطفی، ۱۳۸۹: ۱۲۷ و آذرطوس، ۱۳۸۹: ۱۱۱)^(۱۰)

برای تحقق این اهداف میانی راهکارهایی نیز پیشنهاد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱ - تلاش برای حفظ نظم جامعه (جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۴)
- ۲ - تولید قوانین مناسب (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ۵۲؛ جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۴)
- ۳ - قانونگرایی (جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۵)
- ۴ - برخورداری از نظام اداری مناسب (رضایی، ۱۳۸۳: ۴۷؛ جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۴)
- ۵ - نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی (رضایی، ۱۳۸۳: ۴۷؛ جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۴)
- ۶ - سرمایه گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد (جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۵)
- ۷ - نظارت بر بهره‌وری (جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۵)
- ۸ - مبارزه با فساد، تبعیض و انحصار طلبی (جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۵)
- ۹ - تصحیح نارسایی بازار (موسویان، ۱۳۸۲: ۵۶؛ جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۵)
- ۱۰ - برابری عموم مردم در توزیع امکانات عمومی (جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۵؛ رضایی، ۱۳۸۳: ۴۶)
- ۱۱ - گرفتن مالیات (جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۵) متناسب با اهداف دولت مثل گرفتن مالیات از کالاهای مرفهانه (جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۴) و مالیاتهای در راستای توازن اقتصادی (رضایی، ۱۳۸۳: ۴۶؛ موسویان، ۱۳۸۲: ۶۴؛ مالک، ۱۳۸۲: ۵۴)
- ۱۲ - ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی (رضایی، ۱۳۸۳: ۴۶؛ موسویان، ۱۳۸۲: ۶۳؛ جهانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۵)
- ۱۳ - برنامه‌ریزی برای اشتغال کامل (موسویان، ۱۳۸۲: ۶۱)
- ۱۴ - تثبیت ارزش واقعی پول (موسویان، ۱۳۸۲: ۶۵)
- ۱۵ - تصدیی‌گری در تولید کالاهای عمومی (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ۵۴؛ موسویان، ۱۳۸۲: ۶۶ و (۶۷)

۱۶ - جلوگیری از احتکار (رضایی، ۱۳۸۳: ۴۷)

بخش دوم از ضابطه چهارم رعایت شدن مصالح نیز لزوم توجه به هدف نهایی اسلام است. ارائه مطالبی درباره این هدف دولت اسلامی امری است که ما را به بخش بعدی مقاله، یعنی اهداف

اخروی دولت اسلامی راهنمون خواهد ساخت.

۳-۲ - حوزه ورود دولت اسلامی در مسائل اخروی

در مورد هدف اخروی دولت (و حکومت) اسلامی نظریات گوناگونی ارائه شده است که برخی از آنها عبارت است از توسعه معنویت (جهانیان، ۱۳۸۹: ۹۹؛ موسویان، ۱۳۸۲: ۵۹)، دعوت به سوی خدا و تحقق رشد معنوی انسانها (رضایی، ۱۳۸۳: ۴۶)، اعتلای معنوی انسان (آخوندزاده و مروی، ۱۳۸۳: ۷۵)، رساندن انسان به مدارج قرب الهی و تعالی (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۷۲)، قرب الهی و تکامل انسانی (پازوکی و لطفی، ۱۳۸۹: ۱۲۵)، هدایت و سعادت‌مندی نهایی انسان (نیازی، ۱۳۸۹: ۱۷۵)، کمال انسان (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸: ۱۲۳)، تأمین کمال معنوی مردم (شاهدی، ۱۳۸۷: ۱۷۱)، نورانی شدن جامعه انسانی (اشراقی، ۱۳۸۴: ۹۹) و ...

همان‌گونه که بخوبی مشخص است، تمامی این اهداف به رغم تفاوت در الفاظ، اشعار به هدفی واحد دارد؛ هدفی که می‌توان آن را لزوم تلاش برای گسترش معنویت و خدا‌باوری و تعالی بخشی به انسانها دانست. در راستای تحقق این هدف نیز دولت اسلامی موظف به فعالیتهای خاصی است که برخی از آنها عبارت است از^(۱۱):

- ۱- دعوت به حق و توحید (شاهدی، ۱۳۸۷: ۱۵۲ و آذرطوس، ۱۳۸۹: ۱۰۴)
- ۲- برنامه‌ریزی برای هدایت انسانها در مسیر تقرب به خدا (آذرطوس، ۱۳۸۹: ۹۹)
- ۳- برنامه‌ریزی برای تعالی فرهنگ جامعه (آذرطوس، ۱۳۸۹: ۱۰۵)
- ۴- اجرای حدود و احکام الهی (مالک، ۱۳۸۲: ۴۰؛ موسویان، ۱۳۸۲: ۵۵؛ نیازی، ۱۳۸۹: ۱۷۲؛ آذرطوس، ۱۳۸۹: ۱۰۲)
- ۵- توجه به آموزش و تعلیم همگانی (شاهدی، ۱۳۸۷: ۱۵۳؛ عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸: ۱۱۸ و آذرطوس، ۱۳۸۹: ۱۰۱)
- ۶- سالم سازی جامعه و زمینه سازی برای تزکیه انسانها (شاهدی، ۱۳۸۷: ۱۵۲؛ آذرطوس، ۱۳۸۹: ۱۰۱)
- ۷- نظارت مداوم بر ارزشهای اخلاقی جامعه و اصلاح انحرافات ارزشی (نوبی، ۱۳۸۷: ۴۲ و عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸: ۱۱۹)
- ۸- تشکیل سازمانی برای امر به معروف و نهی از منکر (مالک، ۱۳۸۲: ۴۰؛ نیازی، ۱۳۸۹: ۱۷۳)
- ۹- انذار و تبشیر (آذرطوس، ۱۳۸۹: ۱۰۳)

۱۰ - یادآوری نعمت‌های الهی (آذرطوس، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

به گونه‌ای خلاصه می‌توان گفت ضرورت وجود دولت برای تحقق اهداف میانی و نهایی اسلام را می‌توان خردمائی وجود دولت از نگاه منابع اسلامی دانست؛ چرا که تحقق و یا حداقل حسن تحقق تمامی این موارد در گرو اقدامی حکومتی است؛ اقدامی که می‌تواند از سنخ برنامه‌ریزی و سیاستگذاری، اجرا و یا نظارت باشد.

۳ - مقایسه خردمائی دولت از نگاه اسلام و نظریه‌های غربی

با توجه به آنچه ارائه شد، می‌توان گفت که خردمائی وجود دولت از نگاه منابع اسلامی بر خلاف خردمائی وجود دولت از دید نظریه‌های غربی منحصر در حل و فصل و مدیریت امور دنیوی نیست و لزوم تلاش برای سامان بخشی به امور دینی جامعه را نیز در بر می‌گیرد.

البته این بیان ممکن است به گونه‌ای ضمنی این نکته را القا کند که تفاوت دولت اسلامی با دولتی غیر دینی صرفاً در این است که دولت اسلامی علاوه بر اینکه همانند سایر دولتها به امور دنیوی توجه دارد، امور دینی و اخروی را نیز مد نظر دارد و فعالیت‌هایی را نیز در راستای تحقق اهداف دینی انجام می‌دهد؛ این در حالی است که ضمن پذیرش این تفاوت دولت اسلامی با دولتهای دیگر، باید این نکته را نیز خاطر نشان کرد که علاوه بر تفاوت یاد شده، چگونگی فعالیت دولت اسلامی در حوزه امور دنیوی نیز با سایر دولتها تفاوتی بنیادین دارد.

توضیح بیشتر اینکه به رغم تشابه اصل حاکم بر رفتار دولت اسلامی و سایر دولتها - یعنی عدم دخالت در امور اقتصادی تا جای ممکن - ملاک دخالت این دو گونه از دولتها در اقتصاد بکلی متفاوت است؛ چرا که تمامی دخالت‌های دولتهای غیر دینی در راستای تحقق مفهومی با عنوان منافع عامه صورت می‌گیرد؛ حال گاهی تحقق این هدف از طریق تلاش برای بهره‌گیری از کارایی موجود در نظام بازار پی گرفته می‌شود و گاهی از طریق تلاش برای نمایاندن ناکاراییهای بازار؛ گاهی از طریق تلاش برای تبیین ناکارامدیهای دولت و گاهی از طریق تلاش برای صیانت از ارزشهای عمومی.

البته ممکن است ظاهر ارزش‌مدار رویکرد شکست ارزشهای عمومی این گونه القا کند که این رویکرد با رویکردهای پیشین متفاوت، و در صدد حفظ ارزشهای اخلاقی - انسانی است؛ این در

حالی است که تأمل در این رویکرد نیز بیانگر این نکته است که این رویکرد نیز تفاوتی ماهوی با رویکردهای پیشین ندارد و صرفاً با توجه به جنبه‌های غیر اقتصادی اداره جامعه از رویکردهای پیشین فاصله گرفته است که بیشتر صبغه‌ای اقتصادی داشت.

در رویکرد اسلامی دخالت‌های دولت بر اساس مصلحت عامه و نه منفعت عامه انجام می‌گیرد و تفاوت این دو مورد نیز در این است که برای فهم منفعت عامه با رجوع به آرای عمومی می‌توان به این منفعت و خواست عمومی پی برد و آن خواست را به اجرا در آورد^(۱۲)؛ این در حالی است که وقتی مصلحت عامه مبنای دخالت دولت باشد، ممکن است در حوزه‌ای به رغم عدم تمایل مردم، دولت به مداخله اقدام کند؛ چرا که بر اساس احکام الهی صلاح مردم در دخالت دولت در آن حوزه است؛ چرا که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

- «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۲۱۶): شاید که چیزی را خوش نداشتید و آن برای شما بهتر باشد و شاید که چیزی را دوست دارید و آن برای شما بدتر باشد و خدا [صلاح شما را] می‌داند و شما نمی‌دانید.

- «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء/۱۹): چه بسا چیزی را خوش نداشتید و خداوند در آن نیکی بسیار پدید می‌آورد.

یادداشتها

- ۱ - با توجه به اینکه بنای نگارندگان این نوشتار بر اختصار در نگارش است و از طرفی مواردی نظیر حوزه‌های شکست بازار برای تمامی فعالان حوزه مدیریت دولتی مواردی آشنا است از توضیح این موارد و موارد مشابه صرف نظر شده است.
- ۲ - برای مطالعه تفصیلی درباره مسائل ناظر به رأی دهی رجوع کنید به: تالکوت و همکاران، ۲۰۰۲: ۱۷ تا ۶۳.
- ۳ - لازم به ذکر است که بوزمن، که می‌توان وی را از سردمداران احیای توجه به موضوعی به نام توجه به ارزشهای عمومی در عرصه مدیریت دولتی دانست، هم در حوزه نظر و هم در حوزه عمل اقدام به توسعه دیدگاه خود کرده و فعالانه در حال پیشبرد این جریان است؛ برای مثال در حوزه نظر، وی اخیراً روشی را برای ارزیابی خطمشی‌ها بر اساس رویکرد ارزش عمومی ارائه کرده (بوزمن و سارویتز، ۲۰۱۱: ۱) و در حوزه عمل نیز به ارزیابی برخی از خطمشی‌های دولتی بر اساس نگاه توجه به ارزشهای عمومی پرداخته است (فینی و بوزمن، ۲۰۰۷: ۱۸۴).
- ۴ - بوزمن در این مورد معتقد است که به رغم همگرایی میان کارکنان دولت و مردم بر سر اهمیت منافع عامه تا امروز این مفهوم در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و معنای دقیقی از آن مورد توافق قرار نگرفته است. وی ضمن

- پذیرش اینکه قانونگذاران در راستای منافع عامه قانونگذاری می‌کنند، اجرا کنندگان برای تحقق منافع عامه عمل می‌کنند و دادگاه‌ها نیز بر اساس منافع عامه حکم صادر می‌کنند، معتقد است که نباید این نکته را فراموش کرد که این اقدامات با توجه به معنای روشن منافع عامه انجام نمی‌شود، بلکه این اقدامات به دلیل قدرت نمادین زیادی است که این واژه از آن برخوردار است (بوزمن، ۲۰۰۰: ۱۰).
- ۵ - فکر اولیه ترسیم چنین نموداری، حاصل بهره‌گیری از پایان نامه‌ای (آنگوس، ۱۹۹۷: ۲۶) در این زمینه است.
- ۶ - با توجه به رعایت اختصار در این مقاله از ذکر این انتقادات خودداری می‌گردد؛ برای آشنایی با این موضوع می‌توان به مقاله «جامع‌نگری در اهداف حکومت دینی» نوشته جناب آقای غفار شاهدهی رجوع کرد.
- ۷ - به عنوان نمونه می‌توان به آرای فقهی زیر اشاره کرد:
- إذا خالف إنسان أهل السوق بزيادة سعر أو نقصانه، فلا اعتراض لأحد عليه. و به قال الفقهاء أجمع، إلا مالكا فإنه قال: يقال له: إما أن تبیع بسعر أهل السوق و إما تعزل (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳: ۲۱۲).
- لا يجوز للإمام و لا النائب عنه أن يسعر على أهل الأسواق متاعهم من الطعام و غيره سواء كان في حال الغلاء أو في حال الرخص بلا خلاف (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۲: ۱۹۵).
- المشهور أنه لا يجوز التسعير لا للإمام و لا لنائبه على أهل الأسواق في شيء من أمتعتهم من الطعام و غيره في حال الرخص و الغلاء (حلی (علامه)، ۱۴۱۹: ج ۲: ۵۱۵).
- لا يجوز التسعير في الرخص مع عدم الحاجة قطعاً (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۲: ج ۱: ۲۹۳).
- ان مقتضى القاعدة الأولية و هو تسلط الناس على أموالهم عدم جواز التسعير (طباطبایی، ۱۴۰۰: ج ۳: ۴۲۵).
- ۸ - لازم به ذکر است که این امکان هست که مجتهد در استنباط حکمی خاص دچار اشتباه شود؛ با وجود این تنها راه فهم احکام الهی پیمودن این طریق است و راه دیگری برای کشف مصلحت شرعی و تأمین هدف شارع نیست (جهانیان، ۱۳۸۹: ۹۸) و در نتیجه این گونه خطاها نافی صحت روش استنباط نخواهد بود.
- ۹ - سه هدف اول برگرفته از روایتی از امام صادق (ع) است. ایشان در این مورد می‌فرمایند: «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طَرّاً إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ الْخِصْبُ» (سه چیز است که همه مردم به آنها نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی نعمت) (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۲۰).
- ۱۰ - برای توضیح سه مفهوم امنیت، رفاه (تربیت) و آزادی و هم چنین تبیین ارتباط میان آنها به کتاب آزادی معنوی از آثار استاد شهید مرتضی مطهری (ره) رجوع کنید (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۵ و ۱۶).
- ۱۱ - این موارد بر اساس بررسی برخی مقالات به نگارش در آمده در این حوزه مشخص شده است؛ در نتیجه ضمن پذیرش مقداری همپوشانی بین برخی از این موارد، امکان افزایش تعداد این وظایف نیز هست.
- ۱۲ - البته لازم به ذکر است که نگرش ارزش‌مدارانه به منفعت موجب خواهد شد که این مفهوم در عمل بسیار شبیه به مصلحت تفسیر گردد؛ این در حالی است که این نکته با توجه به فضای نسبت‌گرایانه حاکم بر ارزشها در جامعه غربی بیان شده است؛ فضایی که در آن هیچ چیزی فراتر از توافق جمعی برای ارزش یا ضد ارزش قلمداد شدن یک امر وجود ندارد. در نتیجه بخوبی قابل تصور است که در کشورهای غربی مردم به هر فکری که بخواهند می‌توانند رأی دهند و دولتها نیز موظف به اجرا و پاسداشت آن افکار هستند و آنچه در

این میان اهمیتی ندارد، سودمندی یا ناسودمندی آن فکر است. انحرافات اخلاقی گوناگونی که امروزه در مجالس قانونگذاری کشورهای غربی صورت قانون به خود می‌گیرد و توسط دولتهای این کشورها مورد حمایت قرار گرفته، شاهدهی بر این مدعا است.

منابع فارسی

- قرآن کریم. ترجمه سید جلال الدین مجتبی‌وی (۱۳۷۱). تصحیح حسین استاد ولی. تهران: حکمت.
- نهج البلاغه. سید رضی، محمد (۱۳۸۰) ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات پارسایان.
- آخوندزاده، حمیدرضا؛ مروی، علی (۱۳۸۳). بررسی نقش دولت در تحولات اقتصادی و ارائه الگویی برای ایران (۱): فراز و نشیب نظریات اقتصادی پیرامون نقش دولت. راهبرد یاس. ش ۱: ۳۹ تا ۸۵.
- آذرطوس، سیده عالیبه (۱۳۸۹). غایت حکومت در کتاب و سنت. معرفت. ش ۱۵۳: ۹۷ تا ۱۱۵.
- احمدی، عبدالرضا (۱۳۸۴). اهداف حکومت از منظر قرآن. بینات. ش ۴۶: ۱۵۶ تا ۱۷۳.
- اشراقی، حمید رضا (۱۳۸۴). فلسفه و اهداف حکومت اسلامی. رواق اندیشه. ش ۴۵: ۹۲ تا ۱۱۳.
- امامی، محمد (۱۳۸۵). بررسی نظارت بر بازار در آموزه‌های نبوی و علوی. مجله تخصصی الهیات و حقوق - پژوهش‌ها. ش ۲۱ و ۲۲: ۱۷۱ تا ۱۹۲.
- جهانپان، ناصر (۱۳۸۹). معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد. حکومت اسلامی. ش ۵۸: ۷۹ تا ۱۰۸.
- چادهوری، مرینال داتا (۱۳۷۷). عدم موفقیت بازار و شکست دولت (۱). ترجمه آزیتا بافکر. تازه‌های اقتصاد. ش ۶۹: ۴۵ تا ۴۷.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۶). صحیفه امام. ج چهارم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رضایی، مجید (۱۳۸۳). جایگاه نهاد دولت در عرضه اقتصاد. اقتصاد اسلامی. ش ۱۴: ۳۷ تا ۶۲.
- رفیعی آتانی، عطاءالله (۱۳۸۶). جایگاه دولت در نظام اقتصادی اسلام (دولت مصالح). اقتصاد اسلامی. ش ۲۸: ۳۷ تا ۵۹.
- شاهدی، غفار (۱۳۸۷). جامع نگری در اهداف حکومت دینی. علوم اسلامی. ش ۱۵: ۱۴۹ تا ۱۷۴.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۸۸). اهداف و وظایف کلی دولت دینی. معرفت سیاسی. س اول. ش ۱: ۹۹ تا ۱۲۸.
- کربلایی پازوکی، علی؛ لطفی، مهرعلی (۱۳۸۹). اهداف حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه. رهیافت انقلاب اسلامی. ش ۱۲: ۱۲۵ تا ۱۴۶.
- مالک، محمد رضا (۱۳۸۲). وظایف و مسئولیت‌های دولت اسلامی در اقتصاد. اقتصاد اسلامی. ش ۱۲: ۳۷ تا ۶۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). ج بیست و ششم. آزادی معنوی. تهران: انتشارات صدرا.
- منجذب، محمد رضا؛ محمدی، حسین؛ حسینی سهری، عباس (۱۳۸۵). کارکرد دولت و بازار در فرآیند رشد اقتصاد ایران. پژوهش‌های اقتصادی. ش ۲۲: ۱۲۳ تا ۱۶۰.

موسویان، سید عباس (۱۳۸۲). جایگاه دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام. *اقتصاد اسلامی*. ش ۱۰: ۵۳ تا ۸۰.
 نوایی، علی اکبر (۱۳۸۷). ماهیت دولت نبوی، اصول، ایده‌ها و اختیارات. *اندیشه حوزه*. ش ۷۱: ۲۷ تا ۵۴.
 نیازی، احمد علی (۱۳۸۹). اهداف و وظایف حکومت دینی. *معرفت سیاسی*. س دوم. ش ۱: ۱۴۹ تا ۱۷۹.

منابع عربی

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵). *دعائم الإسلام*. تحقیق / تصحیح: آصف فیضی. ج دوم. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). *تحف العقول*. تحقیق / تصحیح: علی اکبر غفاری. ج دوم. قم: جامعه مدرسین.

حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. ج دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۹). *نهاية الأحكام في معرفة الأحكام*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *سرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*. تحقیق / تصحیح: عبد الحسین محمد علی بقال. ج دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حلی، علامه، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه*. تحقیق / تصحیح: ابراهیم بهادری. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

خمینی، روح الله (۱۴۲۱). *البيع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

دیلمی (سالار)، حمزة بن عبد العزیز (۱۴۰۴). *المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامیه*. تحقیق / تصحیح: محمود بستانی. قم: منشورات الحرمین.

صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. تحقیق / تصحیح: علی اکبر غفاری. ج دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۰۰). *دراساتنا من الفقه الجعفری*. مقرر: علی مروجی قزوینی. قم: مطبعة الخيام.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تحقیق / تصحیح: سید محمد تقی کشفی. ج سوم. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاف*. تحقیق / تصحیح: شیخ علی خراسانی و سید جواد شهرستانی و شیخ مهدی طه نجف و شیخ مجتبی عراقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۲). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. شارح: حسن بن محمد معروف به سلطان العلماء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*. تحقیق / تصحیح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

کبیر مدنی، سید علی خان بن محمد (۱۴۰۹). ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین. تحقیق و تصحیح محسن حسینی امینی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار. ج دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱). فقه الإمام الصادق علیه السلام. ج دوم. قم: مؤسسه انصاریان.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید(ره).

نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تحقیق / تصحیح: آیه الله شیخ عباس قوچانی. ج هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نجفی (کاشف الغطاء)، علی بن محمد (۱۳۸۱). النور الساطع فی الفقه النافع. نجف اشرف: مطبعة الآداب.

نوری، حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

منابع انگلیسی

- Angus, Timothy B (1997); A new role for the CBC: Correcting market and government failure; A dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the Master of Arts in the university of western ontario: **Pro Quest Dissertations and Theses**.
- Barry, Norman (2004); The rationale of minimal state, **The Political Quarterly**, Vol 75, pg: 11–23.
- Basu, Santonu (2009); Government success, failure of the market: a case study of rural India, **International Review of Applied Economics**, Vol. 23, No. 4, pg: 485–501
- Becker, Carol (2008); Government without Government: Alternatives to Market and Government Failure, A dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Public Administration in Hamline University: **Pro Quest Dissertations and Theses**.
- Benson, Bruce L (2008); The Evolution of Eminent Domain: A Remedy for Market Failure or an Effort to Limit Government Power and Government Failure; **The Independent Review**, Vol. XII, No. 3, pg: 423-432.
- Booth, Philip (2008); market failure: a failed paradigm, **Economic Affairs**, pg: 72-74.
- Bozeman, Barry (2000); Public Value Failure: “When Efficient Markets May Not Do”, **Public Administration Review**, forthcoming version.
- Bozeman, Barry and Sarewitz, Daniel (2011); Public Value Mapping and Science Policy Evaluation, **Minerva**, Vol. 49, pg:1–23.
- Datta-Chaudhuri, Mrinal (1990);Market Failure and Government Failure; **Journal of Economic Perspectives**, Vol. 4, No. 3, Pg: 15-25.
- Dolfsma, Wilfred (2011); Government Failure - Four Types, **Journal of Economic Issues**, Vol. XLV, No. 3, pg: 593-604.
- Emmons, William Monroe (1989); Private and public responses to market failure in the U.S. electric power industry: 1882-1942, A dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of business economics in Harvard University: **Pro Quest Dissertations and Theses**.
- Feeney, Mary Kathleen and Bozeman, Barry (2007); Public Values and Public Failure: Implications of the 2004–2005 Flu Vaccine Case, **Public Integrity**, Vol. 9, No. 2, pg: 175–190.
- Glăvan, Bogdan (2008); Coordination Failures, Cluster Theory, and Entrepreneurship: A Critical View, **Quart J Austrian Econ**, vol. 11, pg:43–59.

- Grandy, Christopher (2008); The “Efficient” Public Administrator: Pareto and a Well-Rounded Approach to Public Administration, **Public Administration Review**, preprint version.
- Howlett, Michael (2009); Ramesh M and Perl, Anthony; **Studying Public Policy: Policy Cycles & Policy Subsystems**, Oxford University Pres.
- Makin, John H (2009); A Government Failure, Not a Market Failure; from: <http://www.commentarymagazine.com/article/a-government-failure-not-a-market-failure>.
- Matsunaga, Yoshiho; Yamauchi, Naoto and Okuyama, Naoko (2010); What Determines the Size of the Nonprofit Sector?: A Cross-Country Analysis of the Government Failure Theory; **Voluntas**, vol. 21, pg:180-201.
- McSwite, O. C (2001); The Psychoanalytic Rationale For Anti-Administration, **Administrative Theory & Praxis**, Vol. 23, No. 4, pg: 493-506.
- Michaela, Steven C and Pearce, John A (2009); The need for innovation as a rationale for government involvement in entrepreneurship, **Entrepreneurship & Regional Development**, Vol. 21, No. 3, pg: 285-302.
- O’Flynn, Janine(2007); From New Public Management to Public Value: Paradigmatic Change and Managerial Implications, **The Australian Journal of Public Administration**, vol. 66, no. 3, pg: 353-366.
- Pradhan, Sanjay Kumar (1988); Market failures and government failures: Industrial restructuring and pricing policy analysis for the Indian fertilizer sector, A dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of business economics in Harvard University: **Pro Quest Dissertations and Theses**.
- Salmenkaita, Jukka-Pekka and Salo, Ahti (2002); Rationales for Government Intervention in the Commercialization of New Technologies, **Technology Analysis & Strategic Management**, Vol. 14, No. 2, pg: 183-200.
- Teske, Paul (2002); Article Fails to Provide New Insights on Public-Value Failure, **PA Times**, Vol. 25, Issue 6, pg: 9.
- Trouiller, Patrice; Olliaro, Piero; Torrele, Els; Orbinski, James (2002); Laing, Richard and Ford, Nathan; Drug development for neglected diseases: a deficient market and a public-health policy failure, **Public Health**, Vol. 359, 2188-2194.
- Tullock, Gordon; Seldon, Arthur; and Brady, Gordon L (2000); **Government failure : a primer in public choice**, London: Institute of Economic Affairs.

